

## جایگاه عماد فقیه کرمانی در سبک عراقی

دکتر عبدالرضا مدرس زاده

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی کاشان

### چکیده

خواجه عماد فقیه کرمانی از شاعران معروف ادبیات فارسی در قرن هشتم می‌باشد که به جهت قرار گرفتن میان دو شاعر شهیر شیراز، سعدی و حافظ، در حوزه مطالعاتی سبک عراقی می‌توان نگاه خاصی به او داشت. از نظر ساختاری شعر عماد به مکتب تلفیق - که شاخه‌ای از سبک عراقی است - تعلق دارد. ویژگیهای زبانی فارسی کهن در شعر او معمول است و در مقابل حافظ که سبزه و ویژگی زبانی در شعر خویش دارد او فقط هفت ویژگی را رعایت کرده است.

از جهت ادبی او به غزل عنایت دارد و غزل عماد حلقه واسط میان غزل سعدی و حافظ است از میان آرایه‌های ادبی، ایهام تناسب را به واسطه نام کرمان (۱- شهر کرمان، ۲- به معنی کرمها در تناسب با ایوب پیامبر) بیشتر دوست دارد و صنعت تجاهل العارف نیز یادآور طرح پرسشهای فقیهانه اوست.

در بخش اندیشه‌های شاعرانه روی گردانی شاعر از زهد ریایی و پرداختن به اندیشه‌های خراباتی و قدرانه را شاهد می‌باشیم. عشق در شعر او حقیقی است و از معشوق لشکری و معشوق مسافر در دیوان عماد کمتر نشانه‌ای می‌بینیم.

## مقدمه

عماد فقیه کرمانی به عنوان شخصیتی ادبی و عرفانی از حیث دسته‌بندی جزء شاعرانی است که در طول سبک عراقی میان دو قله بزرگ شعر فارسی یعنی سعدی و حافظ قرار گرفته است و شاید به همین دلیل است که می‌توان نگاهی ژرف و دقیق و سرشار از امعان نظر به شعر عماد داشت. ضمن این که قابل کتمان و پنهان کردن نیست که یکی از دلایل عمده که عماد را در صدر شاعران دوره عراقی قرار نداده همین جایگاه خاص او میان دو صدای رسا و شیوا از غزل ناب فارسی است که آن دو شاعر شیرازی از حنجره‌های سرشار از صمیمیت و صداقت خویش، گوش نواز اهل ذوق و بصیرت گشته‌اند و شاید این هم تکرار یک سرنوشت محتوم برای شاعران کرمانی در مقابل شاعران شیراز است که در دوره عراقی آنها همیشه میان شاعران شیرازی جای گرفته‌اند که البته این وساطت میمون و مبارک است. انتقال مضامین از قرن هفتم (سعدی) به قرن هشتم (حافظ) را همشهری گرامی عماد - خواجه‌جوی کرمانی - نیز انجام داده است که نقش سبک‌شناسانه چنین روندی البته قابل توجه است.

در سبک دوره عراقی با کارکردی تازه، بکر و جالب توجه از شعر و ادب و مضامین شاعرانه روبه‌رو هستیم که رد پای آن به قرن ششم و تغییر ساختار بنیادین فرهنگ و ادب فارسی برمی‌گردد؛ تکمیل و استحکام چنین موقعیت تازه‌ای به قرنهای هفتم و هشتم موکول گردید از این رو شاعرانی مانند سعدی و مولانا، عماد فقیه، خواجه، سلمان ساوجی و حافظ کسانی هستند که سبک عراقی با آنها تکمیل گردیده و همه حرف‌ها زده شده و تعالی هنر و کارکردهای شاعرانه در یک «سبک دوره»<sup>(۱)</sup> به نهایت خود رسیده است.

برای آن که بدانیم جایگاه یک شخصیت ادبی در یک دوره سبکی چگونه است از سه ویژگی یا بخش زبانی، ادبی و فکری کمک می‌گیریم و با آنها می‌توان به برخی اطلاعات مفید درباره زبان شاعر، دست‌مایه‌های ادبی و اندیشه‌های شاعرانه‌اش دست یافت. از نظر زبانی، آنچه که در تمام دوره عراقی به کار گرفته می‌شود، ادامه همان زبان دوره خراسانی است که فقط مسأله فراوانی یا «بسامد» (۲) در آن شایان توجه است و الا همان الف اطلاق و کثرت که در شعر رودکی و منوچهری است در شعر حافظ و عماد فقیه هم به چشم می‌آید. از نظر ادبی با کارهای تازه و قالب‌های جدیدتر و آرایه‌های ادبی متنوع‌تری روبه‌رو هستیم که به آن اشاره‌ای خواهیم داشت.

از نظر فکری هم با توجه به این که دایره اندیشه در این دوره گسترده‌تر و معانی، لطیف و ژرف‌تر گردیده با نوعی گونه‌گونی و فراوانی مضامین و اندیشه‌ها برخورد می‌کنیم که درباره عماد فقیه کرمانی به هر سه بخش یادکر نمونه‌های شعری اشاره‌ای خواهیم داشت.

### مهمترین ویژگی‌های سبکی در شعر عماد فقیه کرمانی

#### ۱- ویژگی‌های زبانی

الف) مختصات آوایی: آوردن دو ساکن کنار هم:

مرغ سلیمان ز کجا می‌رسد      جاننش فداگر ز سبامی‌رسد

(ص ۱۴۵)

ابدال:

شنیده‌ام که به خونم نبشته‌ای محضر      مکن مکن که نکو محضران چنین نکنند

(ص ۱۳۷)

جایجایی حرکات واژه: «...»  
 یا ز سر چشمه حیوان خَضِرِ فرخ پی  
 صبحدم سوی گلستان به نماشا آمد

(ص ۱۴۰)

اماله: ی به جای الف:  
 مرا از روی اهل دل حجب است  
 که جانم یک دم از می ناشکیب است

(ص ۶۹)

الف به جای ی:  
 از عکس خون که دیده که تا وقت صبح و شام  
 رنگین کتابه هاست بر این طاق لاجورد

(ص ۹۵)

تشدید مخفف:  
 از طره تو کاسد عنبر در این نواحی  
 وز خنده توارزان شکر در این ولایت

(ص ۱۷۸) و نیز ص ۱۳۹

اشباع:  
 نمی داند فلک رسم عنایت  
 ولی در شیوه قصد اوستاد است

(ص ۹۲) و نیز صص ۹۷، ۱۲۱، ۱۹۶، ۲۵۸، ۲۷۶

فراوانی و ویژگی اشباع در شعر نشان می دهد که این سبکی بیشتر به صورت حالتی  
 برای پر کردن جای خالی مصراع به کار رفته است.

(ب) مختصات لغوی:

از نظر زمانی شعر عماد مشتمل بر واژگان کهن و متروک فارسی دری یا پهلوی نیست

هدف عماد از شعر طرح اندیشه و الای خویش است و به همین جهت او روانمی‌دارد که در چنین مسیری از الفاظ دور از ذهن و مهجور استفاده کند. از این رو شعر او بدون کمتر و ازه کهن و دور از انتظاری شکل گرفته است. برخی ویژگی‌های لغوی سخن عماد چنین است:

### واژگان در معانی خاص

احتمال: تحمل (نه تردید):

من نتوانم کشید بار زقیبان دلشده را هیچ احتمال نباشد

(ص ۱۲۱) و نیز ص ۱۴۵

این واژه ویژگی سبکی سعدی است.

بار: ساحل دریا:

این همه لؤلؤ و مرجان زکجا می‌آرد مردم دیده مگر ساکن دریا باری است

(ص ۷۶)

بیرون: غیر از:

بیرون ز خنده نمکینت مفید نیست هر مرهمی که بر جگر ریش می‌نهی

(ص ۳۰۴)

پسر: ساقی:

بگشاسر سبوی که عید است ای پسر رفت آن زمان که دختر رز بود بسته روی

(ص ۲۷۵)

پسر: سالک:   
 وقت سماع ای پسر راه نواجه سپر - وجد درآید به سرگر تو درآیی زیا   
 صومعه: مسجد:

آن که از صومعه هر جمعه برون می‌آید - در خرابات مغان مست و خراب است امروز   
 (ص ۱۱۷۷)

قصد: سوء قصد:   
 نمی‌داند فلک رسم عنایت - ولی در شیوه قصد او استاد است   
 کم: نفی (بی):

دل صاحب‌نظران هر چه کم آزاری به - زان که این طایفه را شیوه دلداری به   
 (ص ۲۵۶)

عربی به جای فارسی:   
 کاربرد واژگان عربی در شعر عماد از دو سوی مورد ارزیابی است یکی به علت   
 اشتغال فرهنگ و ادب فارسی از زبان و فرهنگ عربی که از قرن ششم به بعد رو به فزونی   
 نهاده و دیگر به جهت اندیشه فقهی و دینی عماد که او را به استفاده از واژگان و ترکیبات   
 عربی و می‌داشته است:   
 کلب به جای سگ:

نه غدیرم که شوم از دم هر کلب پلید - تا تغییر کنند از دست جنیسی اطهار   
 (ص ۳۲۷)

غمام به جای ابر:

اگر غمام نبارد در این زمان غم نیست که آب دیده ماهست ربع مسکون را

(ص ۱۳)

برخی از بیت‌ها هم به چشم می‌آید که کاملاً تحت تأثیر زبان عربی و سرشار از واژگان

این زبان است:

قمر را جیب او مطلع، عقیقش بوسه را منبع دل عشاق را مجمع، خم زلف پریشانش

(ص ۱۸۵)

بود به یاری بختش حنون نایبه نایم بود ز طالع سعدش عیون حادثه را قد

(ص ۳۱۶)

آوردن مصراع عربی در فارسی هم یک نشانه دیگر از تأثیرپذیری شاعر از زبان عربی

است:

از عذار تو برافکنده صبا برقع دوش صار من ضوه محیاک ماهی کعدات

(ص ۷۳)

کار دیگر عماد سرودن غزل‌های دو زبانه است (یک مصراع فارسی و یک مصراع

عربی) که در صفحات ۲۹۴ و ۲۷۴، ۲۹۱، ۲۸۶، ۲۶۶، ۲۶۰، ۲۴۲ آمده است.

واژگان ترکی:

از قرن ششم به این سو به واسطه حضور ترکان سلجوقی و بعد مغول‌ها در ایران

مجموعه‌ای از واژگان آن اقوام به زبان و شعر فارسی راه یافت که لامحاله شعر عماد از آن

مصون نمانده است:

دست دشمنان‌گیری یارب این چه دستان است  
 ترکناز عشقت کرد رخت عقل من غارت  
 خون دوستان ریزی یارب این چه یاساق است  
 خانه می‌شود یغما هر کجا که بلغاق است  
 (ص ۷۴)

### ج) مختصات دستوری:

صرفی:  
 استفاده از ضمیر جمع به جای مفرد:  
 شیرین نفس دهان چون قند شما بود  
 و آزاده سرو قد بلند شما بود  
 (ص ۱۰۶)

مگر این که شمارا خطاب به گروه زیبارویان بدانیم.  
 آوردن علامت صفت تفضیلی بر سر اسم:

بر سر کوی تو می‌میرم و می‌گویندم  
 که ندیدیم غریبی ز تو بی‌بالین‌تر  
 (ص ۱۷۰)

آوردن کلمه «اولی» به دو شکل:

گر بود معتکف بتکده اولی باشد  
 آن که در خلوت او ذکر صنم خواهد رفت  
 (ص ۵۷)

نگفتم از دل و دین دست شستن اولی‌تر  
 چو در سر است که در پای دوستان افتم  
 (ص ۲۰۹) و نیز ص ۱۱۴

### نحوی:

آوردن حرف «با» به جای «به»:  
 چو ماه مهر گسل باسرثات آید  
 دل اسیر مرا و عده نجات آید  
 (ص ۱۳۹)



آوردن ضمیر جاندار برای بی جان:

چو قد دوست همه سرودهای او آزاد

چو باغ روضه همه حوض‌های او کوثر

در توصیف شیراز (ص ۱۰۴)

تقدیم فعل:

که هر که دل به کسی داد باز نستاند

کند سلام و ستاند دل و دهد پیغام

(ص ۱۰۵) و نیز ص ۱۰۶

آوردن علامت فعل در آخر آن:

بی دل و بی یار و بی نام و نشانی بودمی

کاشکی من بی کس بی خان و مانی بودمی

(ص ۲۹۵)

جدانویسی حروف متصل به فعل:

این ویژگی در سراسر دیوان عماد رعایت شده است:

بادلم بی تو به خلوت نفسی به نشیند

مشنو ای جان که به جای تو کسی به نشیند

نه باید (ص ۱۲۸) نه دارد (ص ۱۲۹) و...

## ۲- ویژگی‌های ادبی

قافیه:

چنین برمی آید که عماد توجه به قافیه را یکی از ضروریات کار خویش می‌دانسته

است زیرا او نیز مانند دیگر شاعران سبک عراقی حتی سعدی و حافظ، دوست می‌دارد که

از همه حروف الفبا بر روی قافیه استفاده کند هر چند که چنین اعنات و اصراری منجر به

از دست رفتن بخش عمده‌ای از لطافت شعر باشد اگر هم برخی حروف کلمات مناسب

برای قافیه یافت نشود از کلمه‌ای به عنوان ردیف استفاده می‌کند که شامل آن حروف مورد

نظر باشد مثلاً ردیف‌های هیچ، شمع و مشک هر کدام در ردیف الفبایی خود، کار شاعر را روان ساخته‌اند. قافیه‌های کم‌کار بردهم مانند مقاطر (ص ۳۰) و احراق و اشواق (ص ۱۸۵) در شعر او به چشم می‌آید.

#### ردیف:

مهمترین مسأله درباره ردیف شعر عماد، آوردن ردیف‌های اسمی است که شاعران دیگر هم تا مرز تکلف و اعنات آن را داشته‌اند. اما اسم‌هایی که عماد به عنوان ردیف شعر به کار گرفته مرتبط با حال و هوا و فضای غزل است. اسم‌هایی مانند خرسند (ص ۱۰۸) آخر (ص ۱۶۵) میسر (ص ۱۶۷) شمع (ص ۱۸۸) مشک (ص ۱۹۲) اشک (ص ۱۹۳) دل (ص ۱۹۴) و علم (ص ۲۳۶) یک ردیف طولانی هم در شعر او هست:

ای ترک ختابنده نوازی به ازین کن  
در صحبت محمود ایازی به از این کن  
(ص ۲۲۷)

#### هنرورزی شاعرانه:

#### آوردن قسم:

در یک غزل عماد سراسر به قسم دادن پرداخته است:

به بیاض صبح رویت که غلام گشته ماهش      به سواد شام مویت که خوراست در پناهش  
به رخی که آب رویش ز غمت چو خاک ره شد      به دلی که در هوایت همه آتش است آهش  
به بنفشه سمن سای سیاه عنبرینت      که نبرد کرد و ناورد و شکسته شد سپاهش  
که عماد خسته ناگه ز غمت اگر بمیرد      ز جهان فغان برآید که بکشت بی‌گناهش...

## نفس (۳):

این شیوه را همشهری گرامی عماد - خواجهی کرمانی - نیز دنبال کرده و آن را دوست می داشته است:

مرغی که ملامتش زنجبیر کم است در حالت پرواز سر او قدم است  
ترکیب وجود او اگر دریابی حیوانی و کانی و نباتی به هم است<sup>(۴)</sup>

(ص ۳۵۸)

## تمثیل:

تمثیل به عنوان آرایه ای که نشان از توجه شاعر به فرهنگ و آداب عامیانه دارد مورد توجه همه شاعران می باشد (۵) و عماد در این میان خود را بر کنار از چنین کارکردی نمی داند:

فروغ شمع دل افروز عشق و پرتو عقل مثال پرتو خورشید و کرم شب تاب است

(ص ۴۶)

در ره عشق برآید همه را پای به سنگ مگر آن کس که به سر همچو قلم خواهد رفت

(ص ۵۷)

مثال آهوی وحشی ریمیده ام از خلق نه عاشق است که بر غیرتش اتصالی نیست

(ص ۵۷)

از پیش خودم راند و شدم باز پس آری مانند مگس از بر حلوا نتوان رفت

(ص ۶۲)

خرد با عشق نتواند زدن لاف مگس دعوی شهبازی نکرده است

(ص ۶۵) و نیز صص ۷۱، ۸۰، ۱۹۳، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۹۸، ۳۲۷

تلمیح<sup>(۶)</sup>:

استفاده از تلمیح به عنوان کارکردی که نشان از آگاهی‌های دینی و اسطوره‌ای شاعر دارد هر چند در غزل کمتر می‌تواند جولان و نمود داشته باشد و بیشتر در قالب قصیده و قطعه به کار می‌آید<sup>(۷)</sup> اما در غزل عماد نمونه‌هایی از تلمیح به چشم می‌آید:

کرده اشارتت سپر ماه را دو نیم برهان قاطع تونه تیغی مجرد است  
(ص ۵)

در عشق رخ یوسف می‌باخت زلیخاجان مردی که نبازد عشق کمتر ز زنی باشد  
(ص ۱۴۷)

تا خلیل تو شدم جای در آتش دارم دل سرگشته غمگین بلاکش دارم  
(ص ۲۰۷)

گر آن خال زنخدان را ببیند جادویی گوید مگر هاروت بابل را مسیر شد خلاص از چه  
(ص ۲۵۶)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آرایه‌های ادبی: مجموعه مقالات علمی پژوهشی از مجله علمی پژوهشی زبان و ادبیات، شهریور ۷۹، ص ۱۵۲-۱۴۷

مهمترین آرایه‌های ادبی در دیوان عماد فقیه به شرح زیر است:

سجع:

هزار بار بر این بیدل فقیر حقیر گذشت در دلش اندیشه کرم نگذشت  
(ص ۹۶) و نیز صص ۸ و ۱۲۴ و سراسر غزل ص ۲۳۷

موازنه:

سیمین بر است شاهد ما گر چه سنگدل شیرین لب است شاهد ما گر چه تلخ گوشت  
(ص ۲۹) و نیز ص ۳۳۲

تکرار واژه:

دل ریش پاره پاره او پاره‌ای خوش است

امروز یک نفس دل غمخواره‌ای خوش است

جناس ناقص:

به هر دلی که رسد شرح حال مشکل ما

ز درد درد شود بی خبر چو مست خراب

(ص ۱۱) و نیز صص ۱۲۳، ۱۶۳، ۲۶۴

جناس خط:

کاز من و حال دل من خبری بود تو را

خبر خیر من آمد به هر کس پرسید

(ص ۱۹) و نیز صص ۲۲، ۵۲، ۱۰۳

جناس شبه اشتقاق:

از جام صافی صوفی صوفی مصفا

ساقی شرابی در ده که گردد

(ص ۷) و نیز صص ۱۳۸

جناس زاید:

هیچ قیمت نبود ناله تاتاری را

در دیاری که از آن طره پرچین تاری است

(ص ۶) و نیز صص ۲۴۳

جناس وسط:

در عراق افتد از مقال شما

شکر مصری به عراق از رسد

(ص ۶) و نیز صص ۸۹، ۱۲۰، ۳۴۴

جناس مدیل:

در بر مطرب فکن خرقه که مریم سرشت

در گرو جام کن جامه که آدم بتافت

(ص ۴۵)

جناس مرکب:

سر آبی مده زدست عماد که جهان را سراب می‌بینم  
 دارد هر چند در غزل کمتر می‌تواند جولان و نغمه داشته باشد و بی (ص ۲۱۳) و نیز ص ۳۵۰

جناس قلب:

از منفعت باده خطیب ار شود آگه جز رز نخرد از زر موسوم خطابت  
 (ص ۵۸)

جناس اختلاف مصوت:

میان کوهی و کاهی گر اجتماعی هست غم چوکوه و تن همچو کاه درویش است  
 (ص ۴۳) و نیز ص ۱۳۶

جناس شباهت:

رشک بردن نکند فایده بر اشک عماد که زد ریانتواند گهر بار گرفت  
 (ص ۸۷)

مراعات نظیر:

بر عرصه جمال تو شاه سریر چرخ از رخ چو پرده بر فکنی یک پیاده است  
 (ص ۳۱)

ایهام:

به بوی طره او با صبا سری دارم ولی چون نکهت گیسوی او نسیمی نیست  
 (ص ۸۱) و نیز صص ۷۱ و ۹۲

ایهام تناسب:

نکند ناله چو ایوب عماد از کرمان تا نکویند که در محنت و غم صابر نیست  
 (ص ۳۷) و نیز صص ۴۷، ۷۱، ۷۳، ۱۰۶، ۲۰۳

مدح شبیه به دم:

جز این قدر که گهی و عده‌ای وفا نکنی

در آن شمایل و اخلاق هیچ نتوان گفت

(ص ۲۸۱)

استثنای منقطع:

مگر که رایت منصور شیخ ابواسحاقی

شکست رونق شمشاد زاعتدال قدت

(ص ۲۸۷)

تجاهل العارف:

یا هدهد سبا که پیامش مبارک است؟

این پیک شادی است که آمد خجسته فال؟

کاهنگ زیر و نغمه بامش مبارک است؟

وین مطرب از عراق رسیده است یا حجاز؟

(ص ۲۳) و نیز صص ۲۴، ۴۹، ۶۰، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۱۴۰، ۲۵۰، ۲۵۵، ۲۷۰، ۲۷۸

ارتباط با شاعران دیگر:

همچنان که در مقدمه این گفتار نیز یادآور شدیم عماد حلقه واسط میان سعدی و حافظ است از این رو در یک مطالعه سبک‌شناسانه درمی یابیم که در صد عمده‌ای از غزل‌های عماد یادآور شعرهای آن دو شاعر شیرازی است که عماد فقیه آنها را استقبال یا تضمین کرده است. برای جلوگیری از طولانی شدن رشته سخن فقط به اشاره، مطلع‌های شعر عماد و شاعران دیگر را که تشابه لفظی و معنایی دارند ذکر می‌کنیم:

سعدی:

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را

(کلیات ۴۱۲)

عماد:

اگر تفرج بحرت هوس بود یارا      نیا مشاهده کن دیده چو دریا را

(ص ۵)

(۱۸۲)

سعدی:

کارم چو زلف یار پریشان و درهم است      پشتم به سان ابروی دلدار پرخم است

(کلیات، ۴۳۹)

(۷۸۲)

عماد:

ما را که ناله هم نفس و گریه همدم است      محنت ندیم و مونس و غم یار و محرم است

(ص ۵۷)

سعدی:

ما دگر کس نگرفتیم به جای تو ندیم      الله الله تو فراموش مکن عهد قدیم

(کلیات ۵۷۱)

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

عماد:

دلَم از درد تو روزی که کند جان تسلیم      نرود از سر کوی تو به جنات نعیم

(ص ۲۱۱)

در اینجا بد نیست به برخی تضمین‌ها و شباهت‌های لفظی و معنایی میان سعدی و

عماد نظری داشته باشیم:

سعدی: سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر

عماد: سیل فنا که خانه هستی ما بکند (ص ۱۷)



سعدی: *گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی*  
 دوست ما را و همه نعمت فردوس شمارا  
 (کلیات ۴۱۳)  
 عماد:

من از سر همه عالم گذشتم الا دوست  
 نعیم دینی و عقبی تو را و ما را دوست  
 (ص ۲۸)

سعدی: حرام صرف بود بی تو باده نوشیدن  
 عماد: تنها نخوردم باده صافی که حرام است (ص ۶۲)  
 سعدی: ناگزیر است مگس دکه حلوایی را  
 عماد: مانند مگس از بر حلوا نتوان رفت (ص ۶۲)  
 سعدی: رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد  
 عماد:

غیرتم می آید از پیراهنش نانی و مغان کاو تمتع دارد از سیم تنش  
 (ص ۱۸۶)

همچنین عماد تغزل سعدی با مطلع:  
 به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار  
 که بز و بحر فراخ است و آدمی بسیار  
 را تضمین کرده است. (ص ۳۵۱)

در یک قصیده ستایشی هم پس از ستایش ممدوح مانند سعدی کار را به نصیحت  
 ممدوح می کشاند:

اول این نکته ز من فهم کن ای شاه جهان  
 که بود شاه جهان در دم آخر مسکین

- ای که بر تخت مزین به تنعم خفتی  
عاقبت خاک بستر و خشتت بالین  
(ص ۳۳۸)
- در قصیده‌ای دیگر هم کار را با نصیحت آغاز می‌کند و به ممدوح تخلص  
می‌نماید.  
در مقام مقایسه عماد خود را پایین‌تر از سعدی می‌داند:  
مشهور شد به نظم روان در جهان عماد  
لیکن به گرد سعدی شیراز کی رسد  
(ص ۳۱۱)
- و جایی خود را راوی سخن سعدی می‌داند:  
چون راوی سخن سعدی‌ام پروا باشد  
اگر دعایی از اشعار او کنم تضمین  
«هزار سال جلالی بقای عمر تو باد  
شهور آن همه اردیبهشت و فروردین»<sup>(۸)</sup>  
ارتباط شعری عماد با حافظ بیشتر از عماد با سعدی است اینک به چند نمونه از  
استقبال عماد از حافظ که جهت اختصار فقط مطلع‌های غزل عماد ذکر شده، اشاره  
می‌گردد:  
به معالجت چه حاجت دل دردمند ما را  
که مریض درد عشقت نکند طلب دوا را  
(ص ۱۰)
- گر درست است که او می‌شکند پیمان را  
نبرد کس به دراز و رطه عشقش جان را  
(ص ۱۶)
- تو حاکمی و مراسم بر آستانه توست  
مکن خرابی ملک دلم که خانه توست  
(ص ۲۲)
- درون خسته ما را شفا از حضرت اوست  
که درد عشق ندارد د طبیبی الا دوست  
(ص ۲۸)

- جایی که خون عاشق ریزند بی جنابت  
 نهی است بیدلان را بودن در آن ولایت  
 (ص ۲۵۳)
- وصف حسن تو گفتم هوس است  
 در مدح تو سفتنم هوس است  
 (ص ۶۶)
- با جوانان نشستنم هوس است  
 عهد پیران شکستنم هوس است  
 (ص ۷۰)
- امید بلبل بیدل زگل وفاداری است  
 ولی وفا نکند شاهی که بازاری است  
 اگر وظیفه آن سنگدل جگر خواری است  
 طریق عاشق ثابت قدم وفاداری است  
 (ص ۸۷)
- بگذشت باز و در من مسکین نظر نکرد  
 و اندیشه زآب دیده و آه سحر نکرد  
 (ص ۱۰۵)
- نه دلم طاقت اندوه جدایی دارد  
 نه زدام غمش امیدرهایی دارد  
 (ص ۱۱۲)
- طاقت ناقص من موجب غفران نشود  
 راضی ام گر مددت علت عصیان نشود  
 (ص ۹۶)
- مشکین خط ما رفت و خطابی نفرستاد  
 صد نامه نوشتیم و جوابی نفرستاد  
 (ص ۱۲۲)
- تو منع می زگدایان نظر دریغ مدار  
 تو ابر رحمتی از کشته نم دریغ مدار  
 (ص ۱۶۷)

ما به صیت کرمت از ره دور آمده‌ایم      از در فاقه نه از کوی غرور آمده‌ایم

(ص ۲۱۵)

خویش و بیگانه اگر می‌طلبد آزارم      الله الله تو نظر باز مگیر از کارم

(ص ۲۱۰)

بیا و کلبه ما را شبی منور کن      میان مجلس ما همچون شمع سر بر کن

(ص ۲۳۳)

ای گدایان درت داده به هر کس شاهی      عرصه ملک جمال تو زمه تا ماهی

(ص ۲۶۵)

خوشا شقایق مشکین نقاب او دیدن      گل مراد زیباغ جمال او چیدن

(ص ۲۳۵)

برخی شباهت‌ها از نظر وزن و ردیف و قافیه را می‌توان بین غزل عماد با حافظ پیدا

کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

عماد:

دلم از جام لبست مست خراب افتاده است      خانه دیده‌ام از گریه خراب افتاده است

مقایسه برخی مضامین مشابه هم نشان از جایگاه سبکی هر دو شاعر (عماد و حافظ)

در سبک عراقی دارد:

عماد:

بده ای ترک ختا آن قلدح چینی را      که همین است دوا علت خوددینی را

(ص ۹)

حافظ: این باغچه آن به تنه من بیخ عالمه بهشت است و بهر چه زده شریفان رسیده  
 به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن  
 (ص ۲۷۱)

عماد: کلام خسته و دلخیزد به دل منظران با و دلخیزد و بختن نمیکند عماد فقیه که فلان  
 نرسد آتش دوزخ به شهید غم او هر که شد کشته شمشیر غمش مرحوم است  
 (ص ۲۴)

حافظ: کلام خسته و دلخیزد به دل منظران با و دلخیزد و بختن نمیکند عماد فقیه که فلان  
 زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد  
 (ص ۲۶)

عماد: باز آی و گو ز جور که باز آیدم شباب (ص ۱۹)  
 حافظ: باز آی که باز آید عمر شده حافظ

عماد: چون در پناه رایت منصور توست ملک (ص ۳۳۱)  
 حافظ: بیا که رایت منصور پادشاه رسید

### ۲- ویژگی‌های فکری:

در مطالعات سبک‌شناسانه معمولاً پس از آشنایی با زبان و ویژگیهای ادبی مندرج در اثر، از اندیشه و افکار صاحب اثر که در کارش بازتاب داشته، سخن به میان می‌آید. طبیعتاً هر شاعر یا نویسنده‌ای با آراء و عقاید خاص خود به طرح مطلب می‌پردازد و به همین جهت است که دو شاعر کاملاً نزدیک و حتی مأنوس باهم ساختار آثارشان متفاوت جلوه می‌نماید.

در بررسی اندیشه‌های موجود در شعر عماد چنین به دست می‌آید که او نیز در همان روندی قرار گرفته که شاعران دیگر دوره عراقی کار کرده‌اند به عبارت دیگر اندیشه‌های عماد در شعر در حد معمول همان چیزهایی است که که چند شاعر مطرح و عمده سبک عراقی به آن پرداخته‌اند. ضمن این که جامع این اندیشه‌ها و عصاره همه مضامین شاعرانه را در زمان عماد و اندکی پس از آن خواجه رندان شیراز در دیوان خویش آورده است.

اما با گذر از مضامین و سرفصل‌های تکراری که ویژگی شعر همه شاعران دوره عراقی است می‌توان از توجه عماد به مکتب تلفیق (آمیزش عشق و عرفان) و طرح نوعی غزل قلندرانه به عنوان نقطی یاد کرد که درصد بیشتری از ابتکار و تنوع در آنها به چشم می‌آید. با این مقدمه بطور خلاصه به مهمترین سرفصل‌های اندیشه عماد اشاره‌ای خواهیم داشت:

#### الف- اندیشه مذهبی:

درست است که از عماد به عنوان کسی که پسوند «فقیه»<sup>(۹)</sup> با خود دارد انتظار می‌رود فضای شعر او کاملاً مذهبی و معنوی باشد اما او در مقابل این فقاقت، شاعر نیز هست بنابراین در فرآیند شعر مذهبی خویش، عماد اعتقاد اندکی به شعر مستقیم دارد که در آن خطاب به خداوند مسایلی را طرح کند و از او نعمت و غفران و آمرزش بخواهد هر چند که به زعم ما بیشتر غزل‌های عماد در وصف معشوقی است که جز ذات باری تعالی نمی‌توان کس دیگری را مصداق آنها دانست. بنابراین کار او در شعر مذهبی به صورت مستقیم و آشکار چندان بسامد بالایی ندارد، علت این که در دیوان عماد از قصاید بلند بالای توحیدی به سبک خاقانی و سعدی کمتر نشان می‌بینیم به جهت برداشت سبک شناسانه او نسبت به سپری شدن روزگار قصیده است که ترجیح می‌دهد و در غزل با

خداوند سخن بگوید:

چراغ دلم شمع رخسار توست  
که در بند زلف سیه کار توست  
چو تحقیق کردم طلبکار توست  
که از بندگان گنه کار توست

مرادیده روشن به دیدار توست  
دلی سرخ روی است نزد خرد  
ز هر کس که دیدم نشان طلب  
کریمما ببخشای جرم عماد  
یا این غزل زیبا:

وزدیده صاحب نظرانم نظری بخش  
طوطی مرازان شکرستان شکری بخش  
جرم من بیچاره به آه سحری بخش  
وین شاخ تنومند به فضلم ثمری بخش  
از عالم معنی دل او را خبری بخش

یارب دل خجلت زده ام را خمیری بخش  
جان طوطی قدس است و کلامت شکرستان  
در حشر که بخشی گنه خلق به طاعات  
هر باغ جهان شاخ وجودم تو نشاندی  
هر چند عماد از ره صورت زخیر شد

(ص ۷۸۷)

در ستایش حضرت نبی اکرم (ص) نیز عماد دو شعر دارد: یک قصیده به مطلع:

مقصود از آب و گل چو وجود محمد است  
از طیتش مبانی هستی مشید است

(ص ۴)

و یک ترجیع بند به استقبال ترجیع بند جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی:

ای داد عنایت الهی  
بر زمره انبیات شاهی

(ص ۳۴۸)

(ب) ستایش مدوح:

عماد فقیه مانند بسیاری از شاعران ادب فارسی از ستایش مدوح روی گردان نبوده

است. ممدوحان از شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی قرن هشتم هستند که مورد توجه حافظ هم بوده‌اند. عماد برای کسانی چون امیر مبارز الدین (صص ۳۱۲، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۴۴) شاه شجاع (ص ۳۱۶، ۳۳۹) خواجه قوام‌الدین (۳۲۲) شعرهای ستایشی دارد که به شکل قصیده و در همان حال و هوای قصاید سستی است. فقط در چند قصیده به شیوه سعدی به نصیحت‌گویی ممدوح می‌پردازد. کار عمده عماد در ستایش ممدوح استفاده از قالب غزل است که به صورت تصویرسازی‌های تشبیهی یا کنایی و حتی مستقیم از ممدوح خویش در غزل یاد کرده است:

زآه سرد وجود عماد اگر لرزد به پشت گرمی تشریف شاه جان ببرد

(۱۴۰)

که این بیت نوعی اظهارنامه تقاضا در گرفتن تشریف نیز می‌باشد.

نمونه‌های دیگر:

به سهی سرو قلدت مانند رأست رأیت آصف دوران که ز شیراز رسید

(ص ۱۵۰)

تا دین و ملک باشد پاینده باد یارب بر تخت پادشاهی سلطان ابو الفوارس

(ص ۱۸۰)

ج) عشق:

ناگفته در می‌یابیم که عشق دست‌مایه همه شاعران دوره عراقی است که به صورت عشق‌های زمینی و مجازی، عشق‌های ادبی و عشق‌های عرفانی از قرن ششم تا قرن هشتم در عرصه شعر غنایی فارسی ظهور و بروز داشته است. بیشتر مضمون‌ها در غزل عماد درباره معشوق، صفات او، حالات عاشق، عظمت عشق، جدایی و هجران، آرزوی وصال



و مسایلی از این دست است. اما در غزل عماد به نسبت دیگر غزل‌های دوره عراقی از دو عنصر اصلی غزل عاشقانه کمتر نشانی می‌بینیم؛ یکی غزل با توصیف «معشوق لشکری»<sup>(۱۰)</sup> و دیگری با توصیف «معشوق کاروانی»<sup>(۱۱)</sup> به عبارت دیگر طرح سیما و حالت زیبارویان جوان که در میان لشکریان مورد توجه واقع می‌شدند و یا معشوقی که در میان کاروان بود و به سفر می‌رفت و عاشق را هجران زده و داغدار خویش می‌ساخت در شعر عماد توسعه و جایگاه عمده‌ای ندارد. به همین جهت می‌توان عمده غزل عماد را با تفسیر و تأویل‌های مکتب ادبی «تلفیق» و یا اندیشه‌های والای «عربانی» و «عرفانی» به مسیری کشاند که سرشار از معنویت و لطافت روح نواز و دل‌انگیزی است که همه اهل معرفت به دنبال آن هستند. بیهوده نیست که عماد از شاهد بازاری خر سند نیست:

امید بلبل بیدل ز گل وفاداری است / ولی وفا نکند شاهی که بازاری است

(ص ۸۷)

اما به هر حال جمال پرستی را لازمه عشق می‌داند و به آن اعتقاد دارد:

گر صورت خوب از قلم صنع نبینی / صاحب نظران خصم تو باشند خدا نیز

(ص ۱۷۳)

با چنین اندیشه‌ای است که عماد در غزل این گونه به معشوق حقیقی توجه دارد و با او

سخن عاشقانه می‌گوید:

میان ما و تو چیزی و رای یاری هست / هزار سابقه بیرون زدوستاری هست

نیامد از من آلوده هیچ طاعت خاص / ولی به رحمت عامت امیدواری هست

سر خجالت درویش از آن بود در پیش / که گر گناه بیخشد شرمساری هست

اگر چه بار بلای تو کوه برنگرفت / بیا و بر دل من نه امیدواری هست

صبا ز نکهت زلف تو می‌شود مشکین که زیر هر شکنش نافه تتاری هست  
در آن دهن که به قول خرد وجودش نیست هزار نکته شیرین و خردکاری هست  
ز چشم خلق فتادن تفاوتی نکند عماد گر نظر لطف کردگاری هست

(ص ۳۰)

برای آشنا شدن بیشتر با فضای غزل عاشقانه عماد چند مطلع زیبا از غزل‌های او را  
می‌آوریم:

میان ما و جمالش محبت ازلی است که حسن دوست قدیمی و عشق لم یزلی است

(ص ۴۲)

گر سر نهم به خواری باری بر آستانت و ر جان دهم به زاری باری فدای جانت

(ص ۷۳)

برگرفتی زمیان عهد وفا شرمت باد گر ز ما شرم نداری ز خدا شرمت باد

(ص ۱۳۸)

چه خوش بود که کمان ابروان کمین نکنند و گر دلی بریابند قصد دین نکنند

ای که در دیده صاحب نظران جا داری موسم پای گل است ار سر صحرا داری

(ص ۲۶۵)

خدای عز و جل گر مر اهد باری شمایل تو ببینم دگر به بیداری

(ص ۲۸۴)

(د) اندیشه خراباتی و قلندرانه:

توجه به چنین اندیشه‌ای از روزگار سنایی در شعر فارسی رایج گردیده اما شیخ

نیشابور - عطار - به آن نظر خاصی داشته بگونه‌ای که عطار را می‌توان پیشرو غزل

قلندرانه در سبک عراقی دانست<sup>(۱۲)</sup>

اساس این اندیشه بر آن است که به هر حال اگر از حوزه دین و معرفت‌اندوزی رسمی و اسمی نمی‌توان به دلایلی مانند ریازدگی و آلوده شدن کار به نفاق و نفس‌پرستی به مقصود نهایی دست یافت هنوز در میان خراباتیان و اهل مستی، راستی و درستی به چشم می‌آید و اگر برای رسیدن به حق تعالی جز صدق نیت و درست‌کرداری به چیزی دیگر نیاز نباشد - که نیست - اهل خرابات و کسانی که روحیه قلندرانه دارند و «شیرین قلندر»<sup>(۱۳)</sup> هستند بهتر و زودتر می‌توانند طی طریق کنند. در شعر فارسی هر چه که جناح زهد و پارسایی آمیخته با دنیا و هوای نفس شده‌اند در این سوی، کار به جایی رسیده که در خرابات مغان هم، نور خدا دیده می‌شود.<sup>(۱۴)</sup> این اندیشه در شعر عماد فقیه هم مورد توجه است. غزل زیر شاهکار عماد در طرح چنین اندیشه‌ای است:

بارها خرقه مادر گرو می کردند	ورق دفتر مارهن دف و نی کردند
گوهری بر سر ره یافت گدایی و برفت	تاجداران جهانش همه در پی کردند
رخت زاهد به در انداخته‌اند از مسجد	با که این شیوه توان کرد که باوی کردند
صفت برگ شقایق نکتم بارخ دوست	کاین ورق پیش گل عارض او طی کردند
هر دوائی که شفای دل بیمار غم است	ساقیان لب او تعبیه در می کردند
از چمن بوی گل آمد نکند توبه عماد	عاشقان موسم گل توبه زم می کی کردند

یا این غزل خراباتی عماد:

ما ز می کار خود خراب کنیم	دین و دل در سر شراب کنیم
چشم بر گردش پیاله نهیم	گوش بر نغمه رباب کنیم
شب قدر است و زلف دوست به دست	حیف باشد که عزم خواب کنیم

همه عالم پر از تجلی اوست چون قناعت به ماهتاب کنیم؟

(ص ۲۱۹)

در همین حال و هوا عماد به غزل تلیق (آمیزش عشق و عرفان) نیز توجهی دارد. بخشی از غزل‌های عماد در همین وضعیت است که با تعبیر و ترکیب‌های عاشقانه مضامین والا و عالی عرفانی را پرورانده است. چند مطلع از غزل تلیقی عماد چنین است:

دریافت دلم کعبه از رهگذر کویت محراب‌نشینی شد از دولت ابرویت

(ص ۹۱)

ای دل بین که حسن عنایت چه می‌کند در بنده‌پروری و رعایت چه می‌کند

(ص ۱۵۴)

من پیرهن ز عشق رخت پاره می‌کنم هر گه که در جهان تو نظاره می‌کنم

(ص ۲۲۲)

من ذکر روضه کردم و کوی تو خواستم گفتم حکایت گل و روی تو خواستم

(ص ۲۲۳)

وقت آن است که از کوی تو زحمت ببریم گر چه رخصت ندهد دل که زجان در گذریم

(ص ۲۲۴)

رسیدن به چنین اندیشه مبارک و تابناکی مستلزم ترک هوای نفس و دوری از ریا و آلودگی و شرک است:

از در اهل ریا روی بگردان ای دل هر که دور است از این در به خدا نزدیک است

(ص ۳۸)

به قول زاهد یهوده گوز راه مرو که روی دل به طریق گراف نتوان کرد

(ص ۱۴۱)

تو میندار که هر گوشه نشین دینداری است  
 دلخ پشمینه سالوس به یک جرعه می  
 ای بسا خرقه که هر رشته آن زناری است  
 در خرابات فروشند که خوش بازاری است  
 گر به معنی نگری سخره هر طراری است  
 آن که در پای کشد طره دستار غرور  
 (ص ۲۶)

خام این بخش را این غزل زیبای عماد قرار می‌دهیم که در آن اندیشه خراباتی و قلندرانه را برتر از اندیشه مذهبی آمیخته با روی و ریا می‌داند:

ساقی ما ز دبه یک جام شراب نیم جوش  
 آتشی در خرمن گندم نمای جو فروش  
 آن که بر دستش جوانان توبه کردند ز می  
 توبه کرد از پارسایی پیش پیر می فروش  
 و آن که بر مسجد نشستی دوش بر دوش خطیب  
 دوش می دیدم که می بردندش از مجلس به دوش  
 زاهدی کز گوش مردم حلقه آوردی برون  
 شاهد شیرین ما را شد غلام حلقه گوش  
 چون فغان او شنیدند از خرابات مغان  
 اهل بیتش را برآمد از میان جان خروش  
 رنگ و بویی گر هوس داری زدرویشی عماد  
 همچو گل مشکین نفس همچو به پشمینه پوش  
 (ص ۱۸۴)

### جمع بندی سبک‌شناسانه شعر عماد فقیه کرمانی:

پس از این مرور گذرا بر شعر عماد فقیه می‌توان چند نتیجه سبک‌شناسانه از این مطالعه به دست داد:

الف) زبانی:

۱- ویژگیهای زبانی فارسی کهن در شعر او اندک می‌باشد این در حالی است که حافظ از ۱۳ ویژگی زبانی در شعر خویش استفاده کرده و عماد فقیه از ۷ مورد. این نشان‌دهنده

توجه بیشتر حافظ به زبان دوره‌های پیش از خود است. (V-O)  
 ۲- برخی ویژگی‌های زبانی شعر عماد مثل اشباع (V-O) حالت سبکی ندارد بلکه به ضرورت شعری برای پر کردن مصراع آورده شده‌اند.

#### ب) ادبی:

۳- عماد اشتیاقی به قدرت‌نمایی و طبع آزمایی دارد از این رو بی‌استثنا از همه حروف الفبا برای حرف روی قافیه استفاده کرده است. البته این کار نزد بسیاری از شاعران حتی سعدی و حافظ مرسوم بوده است.

۴- از میان آرایه‌های ادبی دو آرایه را بیشتر دوست می‌دارد؛ ایهام تناسب را به واسطه نام کرمان که همه جا را با معنی دیگرش (کرم‌ها) و در تناسب با حضرت ایوب آورده است.

آرایه دیگر تجاهل‌العارف است. آیا این به معنی آن نیست که عماد دوستدار طارح مطلب و ایجاد پرسش و ابهام است؟ و این امر ارتباطی به روحیه مدرسه‌ای و فقیهانه او ندارد؟

۵- از میان شاعران به سعدی علاقه‌ای وافر دارد و حتی در یک اعتراف صمیمانه می‌گوید به گرد پای او هم نمی‌رسد هم دوره حافظ است و هر چند از حافظ تضمین هم کرده ولی نامی از خواجه به میان نیاورده است.

#### ج) فکری:

۶- در مبحث اندیشه شاعر: عماد از زهد ریایی گریزان و روی گردان است و توجهی به زاهدان ریاکار ندارد.

۷- بیشتر دوست دارد اندیشه‌اش خراباتی و قلندرانه طرح شود یعنی نوعی «گریز از هنجار عادی»<sup>(۱۵)</sup> اندیشه‌های شاعرانه. راستی و درستی و حقیقت را در چنین تفکری می‌بیند.

۸- دوست دارد با خداوند به عنوان یک معشوق وارد گفتگو و راز و نیاز شود.

۹- در عشق بیشتر جانب حقیقت را نگاه داشته زیرا نه معشوق «مذکر» لشکری و نه

معشوق «سرراهی» کاروانی مورد توجه به او می‌باشد در حالی که دوره او دوره این حرفها هم هست.



۱۲۲۱ هـ (۱۸۰۶ م) در تبریز متولد شد. در ۱۲۴۰ هـ (۱۸۲۵ م) به مشهد آمد و در ۱۲۶۰ هـ (۱۸۴۵ م) به تهران مهاجرت کرد. در ۱۲۷۱ هـ (۱۸۵۶ م) به نجف هجرت کرد. در ۱۲۸۰ هـ (۱۸۶۵ م) به کربلا رفت. در ۱۲۹۰ هـ (۱۸۷۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۰۰ هـ (۱۸۸۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۱۰ هـ (۱۸۹۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۲۰ هـ (۱۹۰۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۳۰ هـ (۱۹۱۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۴۰ هـ (۱۹۲۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۵۰ هـ (۱۹۳۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۶۰ هـ (۱۹۴۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۷۱ هـ (۱۹۵۶ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۸۰ هـ (۱۹۶۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۹۰ هـ (۱۹۷۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۴۰۰ هـ (۱۹۸۵ م) به کربلا رفت. در ۱۴۱۰ هـ (۱۹۹۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۴۲۰ هـ (۲۰۰۵ م) به کربلا رفت. در ۱۴۳۰ هـ (۲۰۱۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۴۴۰ هـ (۲۰۲۵ م) به کربلا رفت. در ۱۴۵۰ هـ (۲۰۳۵ م) به نجف بازگشت.

این مرزبان نامی است که در ۱۲۷۱ هـ (۱۸۵۶ م) در تبریز متولد شد. در ۱۲۹۰ هـ (۱۸۷۵ م) به نجف هجرت کرد. در ۱۳۰۰ هـ (۱۸۸۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۱۰ هـ (۱۸۹۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۲۰ هـ (۱۹۰۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۳۰ هـ (۱۹۱۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۴۰ هـ (۱۹۲۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۵۰ هـ (۱۹۳۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۶۰ هـ (۱۹۴۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۷۱ هـ (۱۹۵۶ م) به نجف بازگشت. در ۱۳۸۰ هـ (۱۹۶۵ م) به کربلا رفت. در ۱۳۹۰ هـ (۱۹۷۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۴۰۰ هـ (۱۹۸۵ م) به کربلا رفت. در ۱۴۱۰ هـ (۱۹۹۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۴۲۰ هـ (۲۰۰۵ م) به کربلا رفت. در ۱۴۳۰ هـ (۲۰۱۵ م) به نجف بازگشت. در ۱۴۴۰ هـ (۲۰۲۵ م) به کربلا رفت. در ۱۴۵۰ هـ (۲۰۳۵ م) به نجف بازگشت.

## منابع و یادداشتها

## 1- Periodstyle

## 2- Ferqvcncy

۳- مرحوم علامه همایی اعلی‌الله مقامه الشریف لغز را در کتاب ارجمند خویش جزء آرایه‌های ادبی (بدیع معنوی) به عنوان هنر آورده و آنها را توضیح وافی داده‌اند. کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی، علامه همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷ ص ۳۳۶ به بعد.

۴- پاسخ لغز، قلم است.

۵- ر.ک به امثال و حکم علامه دهخدا

۶- در کتاب مستطاب صناعات ادبی علامه فقید همایی تلمیح در بخش بدیع معنوی مورد توجه است از این رو این هنرورزی بخشی از آرایه‌های ادبی به حساب آمده است. (فنون بلاغت ص ۳۲۸)

۷- شمیسا، سیروس: فرهنگ تلمیحات، تهران: فردوس، ۱۳۶۷، ص ۲۴، پیشگفتار

۸- فروغی، محمدعلی: کلیات سعدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۷۴۴

۹- مرادما از این واژه در اینجا صرفاً پشتوانه مذهبی شخصیت عماد است وگرنه عماد خود از مدرسه به خانقاه رفته است.

۱۰- زیوری نبوی، شهاب‌الدین: فئنه المصدور، تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران، نشر ویراستار، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۴۰

صفا: ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات فارسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۰، جلد دوم، بخش اول و ص ۴۰

۱۱- مقاله نگارنده با نام «دوستان کاروانی» ارائه شده به کنگره منوچهری دامغانی، دامغان اسفند ۱۳۷۷

۱۲- شمیسا، سیروس: سبک‌شناسی نظم، تهران، پیام نور، ۱۳۷۱

۱۳- حافظ می‌گوید:

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر  
ذکر تسبیح ملک در حلقه زنار داشت  
ص ۵۴ (غنی نسخه قزوینی)

۱۴- خواجه می‌گوید:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم  
این عجیب بین که چه نوری زکجا می‌بینم  
ص (۲۴۵)